



The Function of the “Simple Reality” Principle in the Process of Abstracting Multiple Attributes from the One and Simple Divine Essence: An Evaluation of the Solutions Proposed by Islamic Thinkers



Alireza Khagani*¹, Hassan Panahi azad²

1. (Corresponding Author); Level 3, Qom Seminary. Qom, Iran. Email: alikhagani968@gmail.com.
2. Associate Professor, Department of the Theoretical Foundations of Islam, University of Islamic Teachings (Ma'aref-e Eslami). Qom, Iran. Email: panahi@maaref.ac.ir.

Article Info

Abstract:

Article type:
Research Article

Print ISSN:
2716-9812

Online ISSN:
2717-3488

Received: 2026/05/06

Detected: 2026/06/26

Accepted: 2026/08/22

Available: 2026/08/22

Keywords:
Multiple Attributes, One Essence, Simple Essence, Conceptual Contradiction, Unity of Existence, Simple Reality.

“How multiple divine attributes can be abstracted from the one simple and unitary divine essence is one of the complex issues in theology in the specific sense within Islamic philosophy. Using an analytical method, this study first examines the solutions proposed by Avicenna, Mulla Sadra, Imam Khomeini, and Ayatollah Subhani, and shows that these views face certain contemplative challenges and do not reach a definitive conclusion”.

“Then, on the basis of the principle of *Basit al-Haqiqa* (‘the Simple Reality’) and its implication—namely, the presence of *unconditioned existence in the divisive sense* (wujūd lā-bi-sharṭ maqsmī) within all levels of being while remaining free from all the limitations of those levels—the study reaches the desired conclusion, that is, the solution to the aforementioned problem. The findings show that the manifestation of the attributes of perfection across the various degrees of existence is due to the presence of *unconditioned existence in the specific sense* (wujūd lā-bi-sharṭ qismī), and that the abstraction of each attribute from a particular level arises from the complete presence of the *Simple Reality* within that level. This theory, while preserving divine unity and simplicity, explains the conceptual multiplicity of attributes on an objective and external basis, and offers a new approach to reconciling the two perspectives of tanzīh (divine transcendence) and tashbīh (divine immanence) in theology in the specific sense.”

Cite this article: Khagani, Alireza; Panahi azad, Hassan (2026), The Function of the “Simple Reality” Principle in the Process of Abstracting Multiple Attributes from the One and Simple Divine Essence: An Evaluation of the Solutions Proposed by Islamic Thinkers, **Religious studies and efficiency**, 6(2), 23-42.

<https://nrr.tabrizu.ac.ir/article/22080.html>

Publisher: University of Tabriz



کارکرد قاعده «بسیط الحقیقه» در فرایند انتزاع صفات متکثر از ذات واحد و بسیط الهی، با ارزیابی راه‌حل‌های اندیشمندان اسلامی



علیرضا خاقانی^۱، حسن پناهی آزاد^۲

۱. (نویسنده مسئول)؛ سطح ۳ حوره علمیه قم، ایران، قم. ایمیل: alikhagani968@gmail.com
۲. دانشیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی، ایران، قم. ایمیل: panahi@maaref.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

چگونگی «انتزاع صفات متکثر از ذات واحد و بسیط الهی»، یکی از مسائل پیچیده در الهیات به معنی اخص از فلسفه اسلامی است. این پژوهش، ابتدا با روش تحلیلی، راه‌حل‌های ارائه شده از سوی بوعلی سینا، صدرالمآلهین، امام خمینی و آیت‌الله سبحانی، را بررسی کرده، نشان می‌دهد که این دیدگاه‌ها با تاملاتی مواجه بوده و به نتیجه نهایی واصل نمی‌شوند؛ سپس بر اساس قاعده «بسیط الحقیقه» و رهاورد آن، یعنی حضور «وجود لابشرط مقسمی» در همه مراتب هستی در عین رهایی آن از همه قیود هستی، به نتیجه مطلوب، یعنی حل مسأله یادشده، می‌رسد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تجلی صفات کمالی در مراتب گوناگون هستی، ناشی از حضور «وجود لابشرط قسمی» است و انتزاع هر صفت از مرتبه‌ای خاص، به موجب حضور کامل «بسیط الحقیقه» در آن مرتبه می‌باشد. این نظریه ضمن حفظ وحدت و بساطت ذاتی، کثرت مفهومی صفات را بر مبنایی عینی و خارجی تبیین می‌کند و راهکاری تازه برای جمع بین دو دیدگاه تنزیه و تشبیه، در الهیات به معنی اخص ارائه می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۳۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۳۱

کلید واژه‌ها:

صفات متکثر، ذات واحد، ذات بسیط، تغایر مفهومی، وحدت مصداقی، بسیط الحقیقه.

استناد: خاقانی، علیرضا؛ پناهی آزاد، حسن (۱۴۰۵)، کارکرد قاعده «بسیط الحقیقه» در فرایند انتزاع صفات متکثر از ذات واحد و بسیط الهی، با ارزیابی راه‌حل‌های اندیشمندان اسلامی، *دین پژوهی و کارآمدی*، ۶ (۲)، ۲۳-۴۲.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_22080.html

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱- مقدمه و بیان مسأله

انتزاع صفات متکثر و مغایر، از ذات واحد بسیط الهی، از دشواری‌های علمی است که برخی حکمای اسلامی در مقام تبیین و شرح فرایند آن برآمده‌اند. روشن شدن چگونگی این انتزاع، راه فهم و انتساب صفات متکثر به ذات واحد و بسیط الهی را هموار می‌کند و در نتیجه یکی از پرسش‌های مبنایی الهیات به معنی اخص پاسخ می‌یابد. بر اساس حکمت متعالیه، ذات الهی، مصداق واحد و دارای مراتب و شئون مختلف وجودی است. ذهن انسان با توجه به این مراتب متعدد، مفاهیم گوناگونی را انتزاع می‌کند. از حیث علم بودن، مفهوم «عالم»؛ از حیث قدرت، مفهوم «قادر» و از حیث حیات، مفهوم «حی» انتزاع می‌شود؛ در حالی که تمام این صفات و مفاهیم، به حقیقتی واحد بازمی‌گردند. این تبیین، با نمایش اینکه کثرت صفات، ناشی از کثرت مصداقی نیست، از ابتلا به تشبیه واجب به ممکنات مخلوق پیشگیری می‌کند و با اثبات اینکه این صفات، اموری اعتباری و ذهنی نیستند، از گرفتاری به تعطیل درک صفات الهی مانع می‌گردد.

اهمیت این بحث در کارکرد ویژه آن است؛ زیرا روش معرفت بشری به واجب‌الوجود را تامین می‌نماید. انسان از طریق فهم همین کیفیت انتزاع مفاهیم، می‌تواند به شناختی معقول؛ هر چند محدود، از صفات الهی برسد. این شناخت، هر چند از طریق مفاهیم متکثر حاصل می‌شود، اما به حقیقت واحد و بسیط واجب می‌رسد. باید توجه داشت، این بحث صرفاً یک بحث انتزاعی فلسفی نیست؛ بلکه کلید فهم رابطه صفات الهی با یکدیگر و نیز ارتباط آن معانی با معرفت انسان، نسبت به واجب‌الوجود است؛ زیرا تنها راه معرفت انسان به واجب‌الوجود، صفات الهی است و احدی به درک مقام ذات الهی راه ندارد.

۲- پیشینه پژوهش

خداشناسی فلسفی در جهان اسلام، مشتمل بر تحلیل‌ها و تبیین‌های پرشمار از سوی مکاتب و شخصیت‌های حکمت اسلامی است که هر کدام براساس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، به ارائه دلایل و راه‌حل‌های منتخب خود در این پرداخته‌اند. در خصوص عنوان پژوهش حاضر، اثری پیشین یافت نشد و آثاری که مرتبط با مبحث بوده و در خصوص پژوهش حاضر تدوین یافته، به شرح ذیل ذکر می‌شود:

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر (نزدیک ترین پژوهش های قبلی مرتبط با موضوع مقاله ذکر شود)

ردیف	عنوان پژوهش	نویسنده/سال	مهمترین یافته ها
۱	«انتزاع مفاهیم کثیر از حیثیت واحد در توحید صفات از دیدگاه صدرالمتالهین»	(مجله فلسفه و کلام اسلامی، اثر محمد حسین وفاییان و حسن ابراهیمی، سال ۴۷، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۴۷-۱۶۰)	که امکان انتزاع را در نگاه صدرالمتالهین بیان کرده و به این عویصه اشاراتی داشته؛ اما راه حلی بیان نکرده و تنها قائل به امکان این موضوع شده و بحثی در کیفیت انتزاع به میان نیاورده است.
۲	مقاله «امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حیثیت واحد بما هو واحد و نتایج فلسفی آن با تاکید بر دیدگاه ملاصدرا	مجله حکمت صدرایی، اثر لیلا نیکویی نژاد و احمد شه گلی، سال ۱۱، بهار ۱۴۰۲، شماره ۲،	در موردی، چنین گفته که گاه اتفاق می افتد که مفاهیم مختلف از حیث واحد انتزاع شود در حالی که قواعد فلسفی مبتنی بر برهان اند و برهان همواره دائمی، کلی و ضروری و استثناناپذیر است؛ اما در مورد دیگر چنین بیان کرده که این انتزاع، از خواص ذهن است، در حالی که بحث، در اتصاف واجب به صفات است نه فرایند انتزاع.
۳	مقاله «رویکردی نو در تبیین انتزاع مفاهیم فلسفی از منظر حکمت صدرایی»	(نشریه پژوهش های معرفت شناختی، میثم عزیزیان مصلح، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲)	تنها به انتقال علم حصولی به علم حضوری توجه داشته و بر آن شده که انتزاع از سرچشمه علم حضوری تحقق می یابد؛ اما مطلب را در کیفیت انتساب صفات به ذات بسیط واجب الوجود ادامه نداده است

البته قبل ذکر است که این بحث در عمده کتب کلامی همچون بدایة المعارف آیت الله خرازی و گوهر مراد مرحوم فیاض مطرح گشته و صرفاً به بیان عینیت صفات با ذات اقدس الهی اشاره شده است، اما به نحوه انتزاع مفاهیم از وجود لا بشرط قسمی اشاره ای نشده، یا اشاره ای که حل کننده مسئله باشد، ارائه نگردیده است. این مسئله تبیین دقیق چگونگی انتزاع صفات از ذات بسیط، نه تنها مسئله رابطه ذات و صفات را حل می کند، بلکه طریقه معرفت انسان به صفات خداوند متعال را هموارتر می سازد و از سقوط در ورطه تشبیه یا تعطیل جلوگیری می نماید. همچنین این مسئله، نقش محوری در تبیین وحدت وجود و کثرت صفات، و نیز چگونگی انتساب کمالات به ساحت قدس الهی ایفا می کند. کاربرد اساسی این بحث در آن است که با تبیین مکانیسم انتزاع صفات از ذات بسیط، شناخت دقیق تری از خداوند و صفات او

فراهم می‌آید؛ به گونه‌ای که هم‌زمان با پاسداشت تنزیه الهی، مفاهیم کمالی به صورت حقیقی به ذات اقدس او نسبت داده می‌شوند.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تکیه بر قاعده «بسیط الحقیقه» در حکمت متعالیه، برای اولین بار به تبیین مکانیسم دقیق انتزاع صفات از وجود لابشرط قسمی پرداخته و با ارائه نظریه‌ای مبتنی بر حضور تام بسیط الحقیقه در مراتب وجود، راهکاری نوین برای حل این معضل دیرپای فلسفی ارائه می‌دهد؛ راهکاری که هم‌زمان با حفظ وحدت ذات، کثرت مفهومی صفات را بر مبنایی عینی و وجودشناختی تبیین می‌کند. در مطالب زیر، اشکال مطرح و حل خواهد گشت که اینک اقوال بزرگان مطرح و جواب داده خواهد شد.

۳- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد فلسفی و با مبانی حکمت متعالیه، به تحلیل و نقد آرای ارائه شده در موضوع می‌پردازد. روش تحقیق چنین است که ابتدا با رویکردی توصیفی — تحلیلی، نظریه‌های مطرح در سنت اسلامی تبیین و ارزیابی می‌گردد؛ سپس با تطبیق این آرا بر اصول حکمت متعالیه، از جمله اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود، نقاط قوت و ضعف آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گام نهایی، با تکیه بر نظام فکری صدرایی، دیدگاه نوینی که حاصل تلفیق بینش‌های پیشین و تکاملی بر اساس این مبانی است، ارائه خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

۴- مفاهیم بنیادین پژوهش

انتزاع و انتساب صفات متکثر به ذات واحد و بسیط خدا، در حکمت اسلامی، امری مفهومی و ذهنی است که مرتبط و مشیر به امر وجودی عینی است. این مطلب با شرح مقصود از تغایر مفهومی و اتحاد مصداقی و نیز کیفیت انتزاع مفاهیم یا صفات بر اساس مبانی حکمت اسلامی روشن می‌شود.

۴-۱. «تغایر مفهومی» و «اتحاد مصداقی»

تغایر در منطق، به معنای نسبت میان دو امری است که حمل یکی بر دیگری ممکن نباشد (گرامی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) و در مقابل، اگر دو امر قابل حمل بر همدیگر باشند، اتحاد خولنده می‌شود. مانند «زید و ضاحک» که حمل یکی بر دیگری ممکن است. تغایر در منطق، سه قسم دارد: نخست: تغایر تماثلی که به رابطه بین دو امر هم‌ماهیت اطلاق می‌شود که اجتماع آن‌ها در محل واحد ممکن نیست (مظفر، سال ۱۳۶۶: ۵۲). مانند «علی» و «احمد» که به‌رغم اشتراک در ماهیت انسانی، دو فرد جداگانه هستند؛ دوم: تغایر تخالفی که ناظر به رابطه بین دو امر غیر هم‌ماهیت است که اجتماع آن‌ها در یک محل ممکن می‌باشد (مظفر، سال

۱۳۶۶: ۵۳) مانند رابطه بین «حرارت و سفیدی». سوم: تقابل تغایری که شدیدترین نوع تغایر محسوب می‌شود و در آن نه تنها دو امر در ماهیت متحد نیستند، بلکه اجتماع آن‌ها در یک محل نیز غیرممکن است (مظفر، سال ۱۳۶۶: ۵۵) مانند رابطه بین «سیاهی و سفیدی». منطق‌دانان تقابل را به چهار قسم تضایف، تضاد، عدم و ملکه، و تناقض تقسیم کرده‌اند (شهابی، سال ۱۳۹۲: ۶۷). در این بیان، روشن می‌شود که انتزاع دو مفهوم یا بیشتر، از یک مصداق (امر وجودی واحد) وابسته به نسبتی است که بین دو مفهوم و محمل وجودی آن دو برقرار است.

۴-۲. انتزاع مفاهیم

دستگاه ادراکی انسان، متشکل از قوای ظاهری و باطنی است و این قوا، ابزارهای شناسایی واقعیتها و کسب مفاهیم ماهوی هستند. در فرایند شناخت، نخست مدرکات حسی، سپس مدرکات خیالی و پس از آن، مدرکات عقلی یا همان مفاهیم کلی که معقول نیز نام دارند، تحقق می‌یابند. (صدرالمطالین، سال ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۳۲-۳۳۳) در دیدگاه صدرالمطالین که ابتکار تبیین معقولات ثانیه فلسفی و منطقی را عملی کرد، مفاهیم منطقی، پس از تولید مفاهیم ماهوی و معقولات ثانیه فلسفی توسط عقل تولید می‌شوند هرچند می‌توان در فرایندی، آنها را بر مصادیقی حمل کرد. (صدرالمطالین، ۱۴۲۸، ۳۰۲ و ۲۳۵). بر پایه دیدگاه جمهور که در میان فلاسفه پیش از علامه طباطبایی رواج داشت، ذهن انسان ابتدا از طریق حواس ظاهری و باطنی به مفاهیم جزئی ناآشنا شده و سپس با تکرار این احساسات و تصورات، به امر مشترک بین موارد جزئی پی می‌برد. در این نگاه، تعدد مصادیق برای رسیدن به مشترکات بین آنها ضروری شمرده می‌شد، چرا که مفاهیم کلی را برگرفته از حیث مشترک مصادیق می‌دانستند. علامه طباطبایی، به بررسی دقیق‌تر این موضوع پرداخته است. ایشان با ارائه تحلیلی، کیفیت آشنایی ذهن با مفاهیم ماهوی و فلسفی را روشن نمود. به باور ایشان، حواس ظاهری در اثر تماس با محرک‌های خارجی مانند نور یا صوت منعکس شده از اشیاء، متأثر می‌شوند و این انفعال به مغز منتقل می‌گردد. این فعل و انفعالات مادی به خودی خود ادراک محسوب نمی‌شوند؛ بلکه این فرایند فیزیکی - شیمیایی باعث انفعال قوای ادراکی مجرد مانند قوه باصره و سامعه می‌گردند. ذهن از این انفعال و تأثر درونی که به صورت حضوری درک می‌شود، عکس‌برداری کرده و صور حسی خود را می‌سازد. بنابراین، صور محسوس ذهن نه مستقیماً از اشیای بیرونی، بلکه از احساسات درونی و علوم حضوری نشأت می‌گیرند. (طباطبایی، سال ۱۳۳۲: ج ۱، ۲۸۰-۲۸۶). این تحلیل نشان می‌دهد که دستیابی به مفاهیم محسوس و ماهوی از طریق فرایند درونی و حضوری صورت می‌پذیرد و عقل در مرحله بعد، مفهوم کلی این مفاهیم حسی و خیالی را می‌سازد. این دیدگاه تحولی اساسی در فهم و معرفت فرایند ادراک مفاهیم در فلسفه اسلامی ایجاد نمود.

مرتضی مطهری در توضیح نظر علامه می‌نویسد: قوه مدرکه یا قوه خیال، موظف به صورت‌گیری از واقعیات، اعم از خارج نفس و درون نفس است و تصورات ذهنی مجتمع شده در «حافظه» که حاصل اتصال قوای ادراکی با واقعیتها و صورت‌برداری از آن است، به وسیله این قوه که قوه‌ای از قوای نفس است، تهیه

می‌شود. به بیانی، شرط اصلی پیدایش تصورات اشیا و واقعیتها برای ذهن، اتصال وجودی آن واقعیتها با واقعیت نفس است؛ که به نحو حضوری نیز اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، همین که نفس به عین واقعیتی نائل شد و آن واقعیت را با علم حضوری یافت، قوه خیال، که «تبدیل کننده علم حضوری به علم حصولی» است، صورتی از آن می‌سازد و در «حافظه» به صورت علم حصولی، بایگانی می‌کند. بنابراین، منشأ همه علم‌های حصولی، علم حضوری است (مطهری، سال ۱۳۹۰: ج ۶، ص ۲۷۱-۲۷۲) این فرایند، در تشکیل همه معانی و مفاهیم و حمل و انتساب آنها به ذات مختلف واقعیتها طی می‌شود.

دو نکته اخیر، نموداری است که گامهای حمل صفات متکثر بر واقعیت وجودی واحد را ارائه می‌کند. این فرایند، در انتزاع و حمل مفاهیم یا صفات متکثر بر ذات واحد بسیط واجب‌الوجود نیز طی می‌شود. یعنی پس از دستیابی ذهن به معنای واجب‌الوجود پس از مراحل دستیابی به معقولات ثانیه فلسفی و منطقی متناظر با واجب‌الوجود، مفاهیمی را از آن امر وجودی انتزاع کرده و سپس در نسبت‌سنجی منطقی، بر آن ذات حمل می‌کند. این نکته در ادامه نوشتار بیشتر تبیین خواهد شد.

۵. مبانی حکمت متعالیه در صفات الهی

در تکمیل بحث اخیر، یعنی دستیابی ذهن به معقولات مرتبط با واقعیات عینی، باید افزود که حکمت متعالیه، در راه دستیابی به شرح فرایند مدنظر این نوشتار، از مبانی هستی‌شناختی نیز بهره‌برداری کرده است. در ادامه، دو مبنای مهم و محوری، که از ابداعات صدرالمتالهین می‌باشد، معرفی می‌شوند.

۵-۱. اصالت وجود

«اصالت وجود» به این معنا است که: آنچه عینیت و جهان خارج را تشکیل می‌دهد، نفس «وجود» است. از منظر این نظریه، ماهیات متعدد از قبیل انسانیت، جوهر، کمیت و کیفیت و... اموری اعتباری‌اند که ذهن از حدود و ثغور «وجود» خارجی آنها را انتزاع می‌کند. به بیان دیگر، آنچه در خارج تحقق دارد، تنها حقیقت وجود است و ذهن است که با عبور از این حقیقت واحد، مفاهیم متکثر ماهوی را استخراج می‌کند. این معنا در برخی آثار عرفانی اسلامی نیز منعکس شده است. شیخ محمود شبستری (گلشن راز، سال ۱۳۶۸: بخش ۱۵، بیت ۴) چنین می‌سراید: «من و تو عارض ذات وجودیم / شبکه‌های مشکوه وجودیم».

صدرالمتالهین در ارائه معنای اصالت وجود، می‌نویسد: «الْوُجُودُ أَحَقُّ الْأَشْيَاءِ بِالْتَّحَقُّقِ، لِأَنَّ غَيْرَهُ بِهْ يَكُونُ مُتَحَقِّقاً وَ كَائِناً فِي الْأَعْيَانِ وَ فِي الْأَذْهَانِ، فَهُوَ لِلذِّي بِهِ يَنَالُ كُلُّ ذِي حَقِّ حَقِيقَتِهِ، فَكَيْفَ يَكُونُ أَمْراً اِعْتِبَارِيّاً كَمَا يَقُولُهُ الْمُحْجُوبُونَ عَنْ شُهُودِهِ؟ وَ لِأَنَّهُ الْمَجْعُولُ بِالذَّاتِ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْمَاهِيَةِ». (صدرالمتالهین، سال ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶)

«وجود سزاوارترین چیزها به تحقق و هستی‌یابی است، زیرا غیر از وجود، به واسطه‌ی آن (وجود) متحقق می‌شود و در خارج (اعیان) و در ذهن (اذهان) موجود می‌گردد. پس وجود است که هر صاحب‌حقی (هر موجودی) به برکت آن به حقیقت خویش نائل می‌شود. پس چگونه ممکن است وجود امری اعتباری (ساخته‌ی

ذهن) باشد، چنان که محبوبان از شهود آن می‌گویند؟ و نیز به این دلیل که وجود است که مجعول‌الذات (نفس مخلوق و اصیل) می‌باشد، نه آنچه که به «ماهیت» نامیده می‌شود.»

دلیل این اصل این است که وجود از آن جهت که شرط امکان تحقق هر چیزی است، خود باید مملو از حقیقت باشد. هر ماهیت و هویتی تنها در ظل وجود از کتم عدم قدم به عرصه هستی می‌گذارد و در پهنای عین یا ذهن ظهور می‌یابد.

نکته عمیق در این استدلال آن است که وجود، بالذات مجعول است. در فرآیند خلقت، آنچه مستقیماً از سوی واجب الوجود افزوده می‌گردد، عین وجود است نه ماهیت. ماهیت‌ها به تبع وجود و به عنوان شئون و حدود مختلف آن حقیقت واحد محسوب می‌گردند. نظریه «اصالت وجود» به این معنا است که عینیت، عین هستی است و هستی، عین عینیت؛ و این دو مساوق هم‌اند.

۵-۲. تشکیک وجود

دومین اصل مورد تکیه در مسیر حل مدنظر این نوشتار، نظریه «تشکیک وجود» است. صدرا در بررسی‌های آرای فلاسفه پیش از خود، دریافت که توجه اصلی آنان عمدتاً معطوف به حوزه ماهیت یا مفهوم وجود بوده، حال آنکه به باور او، تشکیک پدیده‌ای است که به عرصه حقیقت خارجی «وجود» تعلق دارد و هرگاه به مفاهیم کلی نسبت داده می‌شود، این امر تنها به تبعیت از نسبت آن مفاهیم با وجود و به شکل امری بالعرض محقق می‌شود. به عبارت روشن‌تر، تمایز میان مراتب کمال و نقص در یک حقیقت، ریشه در تفاوت مفاهیم انتزاعی ندارد؛ چرا که خود مفاهیم، از جمله مفهوم وجود، به اعتبار ذهنی و مفهوم بودن، ظرفیتی برای پذیرش تشکیک ندارند و ظرف تشکیک در خارج است (سبزواری، سال ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۸۱). در این زمینه، تمییز «تشکیک خاصی» از «تشکیک عامی» از اهمیت بسیاری برخوردار است. برای تحقق «تشکیک خاصی» چهار شرط اساسی برشمرده شده است: وحدت حقیقی معنای مشکک؛ کثرت حقیقی مصادیق متصف به آن معنا؛ احاطه و سرایت کامل آن وحدت بر این کثرت؛ و در نهایت، انطوای حقیقی آن کثرت تحت آن وحدت. دو شرط پایانی حاکی از آن هستند که وحدت حقیقی، به طور مستقیم و بی‌واسطه، علت تحقق کثرت است و این کثرت، چیزی جز ظهورات گوناگون و مراتب مختلف همان حقیقت یگانه نیست، بدون آنکه عامل مستقلى در شکل‌گیری این کثرت دخیل باشد. این شرایط چهارگانه، گویای تفاوتی بنیادین میان تشکیک خاصی و تشکیک عامی است، تا آنجا که به باور برخی صاحب‌نظران، اشتراک این دو، تنها در عنوان «تشکیک» بوده و جنبه لفظی محض دارد (صدرالمتألهین، اسفار، سال ۱۴۲۸: ج ۱، مرحله ۵؛ جوادی آملی، سال ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۵۴۸).

۵-۳. کارکرد اصالت وجود و تشکیک وجود در تحلیل صفات کمالی الهی

در تحلیل فلسفی صفات الهی در حکمت متعالیه، دو اصل اساسی «اصالت وجود» و «تشکیک در وجود» نقش اساسی ایفا می‌کنند. این دو اصل در یک دستگاه فکری منسجم، پاسخگوی یکی از سخت‌ترین مسائل

فلسفی، یعنی تبیین چگونگی جمع میان وحدت ذات و کثرت صفات و کیفیت انتزاع صفات از ذات بسیط در وجود واجب تعالی هستند. مبنای این تحلیل با «اصالت وجود» گذاشته می‌شود. بر این اساس، حقیقت جهان، وجود است و ماهیات تنها اموری اعتباری و انتزاعی از این حقیقت به شمار می‌آیند. هنگامی که این اصل را به سوی وجود واجب تعالی دنبال می‌کنیم، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که چون ذات خداوند، وجود محض و نامحدود است، هیچ ماهیتی ندارد. ماهیت، حدّ وجود و تعیین‌کننده آن است، و وجود بی‌نهایت خداوند، از هر حد و تعینی مبرا است. بنابراین، ذات واجب، «هستی محض» و «بسیط کامل» است که هیچ ترکیب و تعددی در آن راه ندارد. در اینجا است که مسأله صفات کمالیه مانند علم، قدرت و حیات مطرح می‌شود: اگر ذات خداوند بسیط محض است و هیچ کثرتی در آن نیست، این صفات متعدد چه نسبتی با آن ذات واحد دارند؟ پاسخ این پرسش با اصل دوم، یعنی «تشکیک در وجود» روشن می‌گردد. تشکیک به این معناست که حقیقت وجود، واحد است اما در عین حال، دارای مراتب شدید و ضعیف می‌باشد. این مراتب، طولی هستند، به گونه‌ای که هر مرتبه پایین‌تر، نمود و تجلی مرتبه بالاتر هستند.

با ترکیب این دو اصل، تحلیل صفات الهی ممکن می‌شود. وجود واجب، در بالاترین و کامل‌ترین مرتبه شدت وجودی قرار دارد. این کمال مطلق و بی‌نهایت، به گونه‌ای است که همه کمالات ممکن را به طور اجمالی و در عین بساطت، در خود دارد. بنابراین، صفات کمالی، اموری زائد بر ذات نیستند، بلکه همگی عین ذات واحد، اما در موطن ذهن ما متعدد هستند. ذهن ما که عادت به تجزیه و تحلیل مفاهیم دارد، وقتی به ذات بی‌نهایت و غنی بالذات می‌نگرد، این کمال نامتناهی را تحت مفاهیم متعددی مانند «علم»، «قدرت» و «حیات» انتزاع می‌کند. این کثرت، نه در خارج، که تنها در ذهن و در مقام تحلیل مفهومی رخ می‌دهد. در واقع، کمال بی‌نهایت وجود واجب، به حدی است که مصداق تام و تمام هر مفهوم کمالی قرار می‌گیرد. نقش تشکیک در اینجا بسیار مهم است. این اصل توضیح می‌دهد که چگونه یک حقیقت بسیط می‌تواند مبدأ ظهور کثرات (صفات متعدد) باشد. کثرت صفات، ناشی از کثرت در ظهور است، نه ناشی از کثرت در ذات. مانند نوری واحد و بسیط که به دلیل شدت و غنای ذاتی خود، هم روشن‌گر است، هم گرمابخش و هم مایه رویش، بی‌آنکه در ذات نور تعدد و ترکیبی پدید آید. ذات خداوند، «بسیط الحقیقه کل الاشياء» است؛ حقیقت بسیطی که همه کمالات است، بدون آنکه ترکیبی در کار باشد. در نتیجه، بدون پذیرش «اصالت وجود»، موضوع بحث به جای حقیقت وجود، به ماهیت منتقل می‌شود و بدون «تشکیک»، ابزاری برای تبیین رابطه وحدت و کثرت در دست نخواهد بود. تنها با همکاری این دو اصل است که می‌توان به تحلیلی منطقی، منسجم و مستحکم از صفات الهی دست یافت؛ تحلیلی که هم بر وحدت ذات احدی تأکید می‌ورزد و هم کثرت حقیقی صفات کمالی را توضیح می‌دهد. این همان راهکاری است که صدرالمتهالین، برای حل یکی از دشوارترین معضلات فلسفه و کلام ارائه نموده است اما در کیفیت انتزاع ما از آن وجود توضیح‌چندانی نداده است جز اینکه انتزاع صفات کمال متعدد موجب ترکیب ذات نمی‌شود.

۶. امکان انتزاع کثیر از مصداق واحد

در فرآیند انتزاع مفاهیم توسط عقل، همواره این اصل اساسی حکمفرماست که ذهن برای انتزاع هر مفهوم، ناگزیر باید معنایی مناسب و منطبق با حقیقت شیء را ملاحظه نماید. این مناسبت، شرط ضروری و بنیادین در صحت عمل انتزاع است؛ چرا که در غیر این صورت، نتیجه منطقی، سقوط در ورطه نسبیت مطلق مفهومی خواهد بود، به گونه‌ای که بتوان هر مفهومی را از هر موضوعی انتزاع کرد، نتیجه باطلی که عقل سالم هرگز آن را نمی‌پذیرد. هنگامی که عقل با دو شیء متباین مواجه می‌شود و درصدد برمی‌آید مفهومی واحد از هر دوی آنها انتزاع نماید، در واقع با سه امکان نظری روبرو است. امکان نخست آن است که مفهوم مورد نظر را از مجموع این دو شیء، با تمامی خصوصیات متضادشان، انتزاع کند. اما از آنجا که این «مجموع» به عنوان یک حقیقت عینی و مستقل خارج از ذهن وجود ندارد، این راه حل منتفی است. امکان دوم، انتزاع مفهوم از جامع مشترکی است که میان آن دو شیء وجود دارد. در این صورت، اگر چنین جامع حقیقی موجود باشد، عملاً مفهوم از یک اصل و حقیقت واحد انتزاع شده است، نه از دو شیء متباین. اما امکان سوم، که انتزاع همزمان یک مفهوم واحد از دو خصوصیت متضاد است، به کلی محال و غیرقابل تحقق است. دلیل این امتناع، بدیهی بودن قانون تضاد است: وقتی یک خصوصیت، مناسب با معنای خاصی باشد، ضد آن قطعاً با آن معنا تناسبی نخواهد داشت. از آنجا که انتزاع مفهومی واحد، مستلزم وجود یک معنای مناسب واحد است، تلاش برای انتزاع از دو امر متضاد، جمع بین نقیضین خواهد بود. این تحلیل نشان می‌دهد که انتزاع مفهومی واحد، همواره مستلزم وحدت در مبنای انتزاع است. این وحدت، یا در خود ذات شیء موجود است، یا در جنبه مشترکی حقیقی بین چند شیء. هرگونه تلاش برای انتزاع مفهوم واحد از اموری که فاقد چنین وحدت و مناسبتی هستند، محکوم به شکست است و عقل سلیم، به سهولت، تناقض ذاتی موجود در چنین امری را درمی‌یابد. (خمینی، روح الله، سال چاپ: ج ۲، ص ۳۸)

از نظر امام خمینی، اگر دو شیء جهت مشترک نوعی یا جنسی داشته باشند، می‌توان از آن دو، از آن جهت که اشتراک و اتحاد دارند، مفهوم واحد انتزاع کرد. اما انتزاع چند مفهوم از شیء واحد، از جهتی ممکن و از جهتی ناممکن است. جهت عدم امکان این است که: هر مفهومی به مناسبت لحاظ معنای مناسبی که عقل آن معنی را در منشأ انتزاع ملاحظه می‌کند، انتزاع می‌شود و چون لحاظ هر معنی باید از جهت خصوصیتی در ذات محل انتزاع باشد، بنابراین، باید مفاهیم متکثر از خصوصیات متکثر انتزاع شود. (همان، ۳۹) حیثیت امکان انتزاع مفاهیم متعدد از منشا واحد از دیدگاه ایشان در ادامه خواهد آمد.

۷. تحلیل و بررسی راهکارهای ارائه شده در نگاه اندیشمندان اسلامی

در خصوص مورد بحث، شخصیت‌های بزرگ اسلامی نظریاتی را ارائه کرده‌اند. بوعلی سینا، صاحبان دیدگاه الهیات سلبی از جمله شیخ صدوق، صدرالمتألهین، امام خمینی و آیت‌الله سبحانی، شخصیت‌هایی هستند که در این زمینه راه حل ارائه کرده‌اند. در ادامه این راه حل‌ها بیان و بررسی می‌شوند.

۷-۱. راه حل بوعلی سینا

در تحلیل صفات واجب الوجود، ابن سینا با استدلالی دقیق به تبیین رابطه ذات و صفات می‌پردازد. از منظر وی، ذات واجب الوجود نمی‌تواند حامل صفاتی مانند اراده یا قدرت باشد که مغایر با ماهیت او باشند یا به عنوان قوایی جدا از ذاتش تصور شوند. چرا که اگر این صفات، خود واجب الوجود باشند، لازم می‌آید دو واجب الوجود داشته باشیم، و اگر ممکن الوجود باشند، ذات واجب الوجود از جهتی ممکن الوجود خواهد بود. بر این اساس، اراده واجب الوجود نه مغایر با ذات اوست و نه حتی مغایر با مفهوم علم او. علم الهی عین اراده اوست، و همان‌گونه که خواهیم گفت، قدرت او نیز به معنای آن است که ذاتش عاقل کل است به گونه‌ای که مبدأ کل است؛ نه آنکه از کل اخذ شده باشد. این ذات، مبدئی ذاتی است که متوقف بر وجود چیزی نیست. بنابراین قدرت نه صفتی برای ذات اوست و نه جزئی از آن، بلکه همان معنایی که علم اوست، عین قدرت او نیز می‌باشد. بدین ترتیب، روشن می‌شود که مفاهیم حیات، علم، قدرت، جود و اراده که بر واجب الوجود اطلاق می‌شوند، همگی حاکی از یک حقیقت واحد هستند و نه صفات ذات او به شمار می‌روند و نه اجزای تشکیل‌دهنده آن. البته مفاهیم مطلق حیات، علم و اراده به خودی خود دارای وحدت مفهومی نیستند، ولی این مطلقات اموری وهمی هستند و موجودات خارجی به صورت مطلق وجود ندارند، بلکه هر مفهومی به آنچه می‌تواند متعلق به آن باشد، اختصاص دارد. بحث ما درباره همان علم و قدرتی است که واجب الوجود می‌تواند به آن متصف شود و هنگامی که چنین باشد، وجود لوازم صادر شده از او عین وجوب وجود آنهاست، و همچنین این وجوب، عین علم او به وجوب وجود آنها می‌باشد. (بوعلی سینا، سال ۱۳۶۳، ص ۲۱).

ارزیابی دیدگاه بوعلی سینا

در ارزیابی دیدگاه شیخ الرئیس، در وحدت مفهومی صفات الهی، تاملی بنیادین وجود دارد که مبانی معرفت‌شناختی و وجودشناختی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ابن سینا با طرح نظریه وحدت مفهومی صفات، اگرچه در پی حل معضل جمع بین کثرت صفات و وحدت ذات است، اما این راهکار خود منجر به پیدایش مسئله‌ای پیچیده‌تر شده است. اشکال اساسی آن است که ما در ساحت شهود عقلی و ادراک حضوری، به وضوح تمایز میان مفاهیمی چون علم، قدرت و حیات را درمی‌یابیم. این تمایز، امری بدیهی و غیرقابل انکار است که در ساختار معرفت بشری ریشه دارد. هنگامی که ابن سینا با قبول وحدت مفهومی، این تمایز بدیهی را نادیده می‌گیرد، در حقیقت به نوعی «فرار از» دست می‌زند، نه «حل». به بیان دیگر، ایشان با انکار کثرت مفهومی، صورت مسئله را پاک می‌کند، در حالی که خود این انکار، مخالف با بدیهی‌ترین ادراکات عقلی است. این نظریه اگرچه در نگاه اول مشکل توحید صفات با وحدت ذات را حل می‌نماید، اما در عمل، هزینه سنگینی را می‌پردازد که همان تعارض با بدیهیات عقلی است. هرگونه نظریه‌پردازی فلسفی که بخواهد به بهای نادیده گرفتن بدیهیات تمام شود، هرچند در ظاهر منسجم به نظر رسد، در اصل با اشکال مواجه خواهد بود.

راه حل صحیح می‌بایست به گونه‌ای تدوین گردد که هم وحدت ذات الهی محفوظ بماند و هم کثرت مفهومی صفات که امری بدیهی و انکارناپذیر است، به رسمیت شناخته شود و تمایز نهادن بین وحدت در عین وجود و کثرت در عین مفهوم، می‌تواند راهگشا باشد، بدون آنکه نیاز به انکار یکی از این دو ساحت داشته باشیم.

۷-۲. راه حل الهیات سلبی

الهیات سلبی یا الهیات تنزیهی، رویکردی بنیادین در خدانشناسی است که بر اساس آن، سخن گفتن درباره خدا و صفات او تنها از طریق رویکرد سلبی ممکن است. پیروان این دیدگاه با تأکید بر تعالی مطلق و نامتناهی ذات الهی، معتقدند که شناخت حقیقی خداوند برای عقل محدود بشری میسر نیست و در نتیجه، تنها راه توصیف خدا، بیان آنچه نیست می‌باشد. در این پارادایم فکری، حتی صفات ثبوتی و ایجابی نیز در نهایت به صفات سلبی بازگردانده می‌شوند. برای مثال، هنگامی که خداوند را «عالم» می‌خوانیم، به معنای درک حقیقت علم الهی نیست، بلکه مقصود نفی جهل از ساحت قدس اوست؛ یا زمانی که او را «قدیر» می‌نامیم، در حقیقت ناتوانی را از او سلب می‌کنیم. الهی‌دانان قائل به این مکتب بر این باور اصرار می‌ورزند که درک انسان منحصر به صفات سلبی است و فهم صفات ثبوتی در ذات نامتناهی خداوند، فراتر از قوای ادراکی بشر است. از این منظر، هر گونه توصیف ایجابی، ناگزیر خداوند را در قالب مفاهیم محدود انسانی قرار می‌دهد و به تشبیه می‌انجامد. شیخ صدوق از جمله متکلمانی است که این دیدگاه را به روشنی تبیین کرده است. به اعتقاد وی، هنگامی که خدا را به صفاتی چون علم و قدرت متصف می‌سازیم، در واقع مشغول نفی ضد این صفات، یعنی جهل و عجز، از ذات الهی هستیم. این رویکرد، با تأکید بر تنزیه محض، سعی در حفظ قداست و تعالی خداوند از هر گونه مشابهت با مخلوقات دارد. (صدوق، التوحید، سال ۱۳۹۴، ص ۱۴۸)

ارزیابی دیدگاه الهیات سلبی

در نقد دیدگاه الهیات سلبی، می‌توان به دو اشکال بنیادین اشاره نمود که نشان می‌دهد این رویکرد نه تنها مسأله معرفت به صفات الهی را حل نمی‌کند، بلکه همین صعب را مستعصب می‌کند. اشکال اول به نفس فرآیند انتزاع مربوط می‌شود. الهیات سلبی مدعی است که ما تنها می‌توانیم صفات سلبی مانند «عدم جهل» را به خدا نسبت دهیم، نه صفات ثبوتی مانند «علم» را. اما این ادعا مورد توجه نیست که خود همین مفهوم «عدم جهل» نیز یک مفهوم انتزاعی ذهنی است که ذهن بشری آن را از طریق مقایسه و تحلیل سایر صفات می‌سازد. چگونه می‌توان پذیرفت که ذهن قادر به انتزاع مفهوم «عدم جهل» باشد و همینطور عدم عجز را انتزاع کند از آن حقیقت بسیط و این هر دو را به ذات بسیط نسبت دهد. اشکال دوم، و اشکال عمیق‌تر، به خود معنای صفات سلبی باز می‌گردد. صفات سلبی در حقیقت «سلب سلب» هستند. برای درک این نکته، مفهوم «جهل» را در نظر بگیرید. جهل چیست؟ جهل چیزی جز «عدم علم» است؟. بنابراین، وقتی الهیات سلبی می‌گوید خدا «جاهل نیست»، در واقع دارد «عدم علم» را از خدا نفی می‌کند. اما برای فهمیدن اینکه «جاهل نیست» به چه معناست، ناچار باید ابتدا معنای «جاهل» را فهمید، و از آنجا که جهل خود به معنای «عدم علم» است، دور باطلی شکل

می‌گیرد که در نهایت فهم ما را به همان مفهوم اولیه، یعنی «علم» بازمی‌گرداند. این دور منطقی نشان می‌دهد که مفاهیم سلبی به طور ذاتی وابسته به مفاهیم ثبوتی هستند و بدون ارجاع به آن‌ها خالی از معنا خواهند بود. در نتیجه، به نظر می‌رسد الهیات سلبی در تلاش برای حفظ تعالی خداوند، راه را برای هر گونه معرفت معناداری درباره صفات او می‌بندد. اگر بپذیریم که حتی صفات سلبی نیز مبتنی بر انتزاع ذهنی هستند و از طرفی معنای آنها وابسته به درک همان صفات ثبوتی است که سعی در انکار آنها داریم، آنگاه این رویکرد نه تنها راه حل نیست، بلکه خود بخشی از به شمار می‌آید. شاید راه حل صحیح‌تر برای توجیه الهیات سلبی، پذیرش این باشد که ما می‌توانیم با استفاده از مفاهیم متشابه با تمایز قائل شدن بین حقیقت صفت در ذات الهی و مفهوم انتزاعی آن در ذهن خود، تا حدی از این مشکل بکاهیم، بدون آنکه دچار تشبیه محض شویم یا کاملاً از معرفت دست بکشیم.

۷-۳. راه حل امام خمینی

در بیان چگونگی صحت انتزاع مفاهیم از منشأ واحد، ابتدا باید به ارزیابی مفاهیم در ترازوی سنجش عقلی پرداخت. برخی مفاهیم به طور ذاتی در تقابل با یکدیگر قرار دارند، همچون علم و جهل یا قدرت و عجز. دسته‌ای دیگر اگرچه در اصل با هم تقابل ذاتی ندارند، ولی به طور بالعرض متضاد محسوب می‌شوند؛ چنانکه بعداً در مقام اثبات صغریات اوصاف توضیح داده خواهد شد. برای نمونه، مفهوم علم و عجز گرچه در نگاه اول متقابل نیستند، اما از آنجا که عجز بالذات با قدرت در تضاد است و قدرت با علم ملازمه دارد، در نتیجه عجز به واسطه قدرت، به طور بالعرض با علم نیز تقابل پیدا می‌کند.

بدیهی است که مفاهیمی که به طور ذاتی با یکدیگر در تضاد هستند، هرگز نمی‌توانند از یک منشأ واحد و شیء بسیط انتزاع شوند. زیرا محال است از یک جهت و خصوصیت واحد، هم مفهوم علم و هم مفهوم جهل منتزع گردد. چرا که خصوصیتی که منشأ انتزاع یک ضد است، بالضرورة در تضاد با خصوصیتی است که ضد دیگر از آن انتزاع می‌شود. به بیان روشن‌تر، اگر انسانی به جهت خصوصیتی خاص، عالم به این قضیه باشد که «الواحد نصف الاثنین»، محال است با همان خصوصیت، جاهل به همین قضیه باشد. زیرا آن جهت وجودی که علت علم او به این قضیه است، با ماهیت علم سنخیت دارد و نمی‌تواند همزمان علت عدم العلم باشد. در مقابل، مفاهیمی که با یکدیگر متخالف بوده ولی متضاد نیستند؛ نه بالذات و نه بالعرض؛ می‌توانند از یک منشأ بسیط و واحد انتزاع شوند. پایه و اساس این ادعا، مسأله اصالت وجود است. هنگامی که با گشودن صفحه عالم و هستی ثابت کنیم که متحقق بالاصاله فقط وجود است و این حقیقت نورانی سراسر جهان را فراگرفته است، و ماهیات تنها اموری اعتباری باشند؛ و معلوم است که عدم، هیچ‌چیز نیست، در این صورت روشن می‌شود که امکان ندارد مفاهیم را به نحو حقیقی از عدم یا از ماهیات انتزاع نمود. زیرا عدم که عدم محض است، نمی‌تواند منشأ انتزاع چیزی باشد، و هر چه از امور اعتباری انتزاع شود، خود نیز اعتباری خواهد بود. بنابراین، آنچه به حمل شایع صناعی می‌تواند منشأ انتزاع مفاهیم حقیقی باشد، تنها وجود است و بس. در نتیجه، باید مفاهیمی مانند علم، قدرت و اراده را کنار گذاشت و به حقیقت متحقق و ریشه‌دار آنها نظر افکند که همان «حقیقه العلم» و «حقیقه

القدره» است، و این حقایق در تحلیل نهایی، به حمل شایع صناعی، عین وجود هستند. (امام خمینی، سال ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۹ - ۴۰)

ارزیابی راه حل امام خمینی

راه حل ارائه شده از سوی امام خمینی، دو نقطه تامل دارد که به تحلیل عمیق تری از مسأله انتزاع صفات الهی نیاز دارد.

نکته اول، متوجه روش تحلیل رابطه بین مفاهیم است. تصحیح روابط بین مفاهیم در ذهن، به خودی خود نمی تواند مسأله اصلی را حل کند؛ چرا که این تصحیح، صرفاً در حوزه الفاظ و مفاهیم ذهنی صورت می گیرد و توسط عقل انجام می پذیرد، در حالی که فرآیند انتزاع صفات، از عین خارجی و حقیقت وجودی سرچشمه می گیرد. برای حل دقیق، می بایست رابطه بین صفات را در خود عین خارجی و در ساحت وجودی واجب تعالی تبیین نمود، نه صرفاً در حوزه مفاهیم ذهنی.

نکته دوم، به هسته اصلی بازمی گردد. مفاهیمی چون علم، قدرت و دیگر صفات کمالی، از حقیقت علم و حقیقت قدرت موجود در ذات واجب انتزاع می شوند، نه از مفاهیم انتزاعی محض. محور اصلی بحث، فهم چگونگی انتزاع و تبیین رابطه بین «حقیقت علم» و «حقیقت قدرت» و دیگر صفات کمالی در ساحت ذات اقدس الهی است، نه صرفاً بررسی فرآیند انتزاع از یک حقیقت مفرد. به بیان دیگر، پرسش بنیادین این است که چگونه این حقایق متکثر کمالی، در عین وحدت ذات بساطت محض آن ذات احدی، قابل انتزاع هستند. این نکته ای است که در تحلیل پیشین نادیده گرفته شده و به جای پرداختن به رابطه وجودی صفات در خارج، به رابطه مفهومی آنها در ذهن اکتفا شده است.

۴-۷. راه حل آیت الله سبحانی

در تحلیل صفات الهی و نسبت آن با وحدت ذات، این پرسش اساسی مطرح است که آیا تعدد صفات مستلزم ترکیب در ذات باری تعالی است یا خیر. آیت الله جعفر سبحانی با ارائه تحلیلی دقیق، به تبیین این می پردازد. ایشان تصریح دارد که پرسش مذکور تنها در صورتی وجهی می یابد که هر یک از صفات، جزئی خاص و موضعی معین در ذات الهی را به خود اختصاص دهد؛ در این صورت، لازمه آن قبول ترکیب در ذات مقدس پروردگار خواهد بود. اما اگر بپذیریم که هر صفتی عین تمامیت ذات و حقیقت آن است، در این صورت هیچ مجالیتی برای تصور ترکیب در ساحت الهی باقی نخواهد ماند. چرا که محال نیست موجودی در چنان مرتبه کمالی قرار داشته باشد که تماماً علم، تماماً قدرت و تماماً حیات باشد، بدون آنکه هیچ کثرتی در ذات او پدید آید. به بیان دیگر، اگر کثرتی مشاهده می شود، این کثرت در عرصه مفاهیم ذهنی است، نه در واقعیت خارجی. چرا که ذات اقدس الهی، در عین حال که مصداق و مطابق مفهوم «علم» است، همان ذات مصداق و مطابق مفهوم «قدرت» نیز می باشد، بدون هیچ گونه مغایرت و تعدد واقعی. برای تقریب این معنا به ذهن، می توان به مثالی از عالم ممکنات تمسک جست: انسان خارجی به تمامیت وجودش، مخلوق خداست و در همان حال،

معلوم ذات الهی می‌باشد. بنابراین، تمام وجود خارجی انسان، هم مصداق «مخلوق بودن» و هم مصداق «معلوم بودن» برای خداوند است، بدون آنکه بخشی از وجودش خاصیت «معلوم بودن» و بخش دیگر خاصیت «مخلوق بودن» داشته باشد. بلکه تمام وجودش در عین حال که مخلوق است، معلوم نیز می‌باشد و جهت معلومیت در خارج، غیر از جهت مخلوقیت نیست. به اختصار، انتزاع مفاهیم متعدد از حقیقت واحد بسیط محض امری ممکن و صحیح است. برای توضیح بیشتر، مثال نور را در نظر بگیرید: روشنایی و گرما هر دو از خواص نور هستند، اما روشنایی به ناحیه‌ای خاص از وجود نور اختصاص ندارد و گرما نیز به ناحیه دیگر. بلکه نور به تمامه روشن‌بخش و به تمامه گرما‌بخش است. بنابراین، یک شیء خارجی (نور) مصداق دو مفهوم «روشن‌کننده» و «گرما‌بخش» می‌باشد. (سبحانی، الالهیات، ج ۲، ص ۳۹-۴۰)

این تحلیل فلسفی، راهکاری استوار برای حل معمای وحدت و کثرت در صفات الهی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه می‌توان بدون سقوط در ورطه تشبیه یا تعطیل، هم به کثرت صفات معتقد بود و هم وحدت ذات را حفظ کرد.

ارزیابی راه حل آیت‌الله سبحانی

دیدگاه آیت‌الله سبحانی در تحلیل چگونگی انتزاع صفات الهی، با تاملات ذیل مواجه است:

مورد اول تامل این که: نخست باید متذکر شد که در سایر آثار ایشان، راه حل متناسب با این به وضوح یافت نمی‌شود. اشکال اساسی بر این پاسخ آن است که برای ما اصل عینیت صفات با ذات الهی امری ثابت شده است و محور بحث حاضر، چگونگی انتزاع این صفات است، نه اثبات اصل. پرسش بنیادین این است که چگونه می‌توان از ذات بسیط واجب که در اوج کمال قرار دارد، مفاهیم متکثری چون علم، قدرت و سایر صفات کمالی را انتزاع نمود؟ منشأ این کثرت مفهومی چیست؟ به عبارت دیگر، بر سر چگونگی تکثر مفاهیم از ذات واحد است. مثال‌های ارائه شده توسط ایشان، از جمله مثال انسان خارجی یا آتش، از جهتی قیاس مع الفارق محسوب می‌شوند؛ چرا که این موجودات، بسیط محض نیستند، بلکه دارای حیثیات و جنبه‌های متعدد وجودی می‌باشند. طبیعی است که از موجودی دارای ابعاد و حیثیات گوناگون، مفاهیم متعددی انتزاع شود، در حالی که موضوع بحث ما ذات بسیط محضی است که فاقد هرگونه تعدد و تکثر است.

دومین مورد تامل نیز اینکه: اگرچه مسیر انتزاع صفات از تجلیات واجب، مسیری صحیح است، که در نظر مختار بدان خواهیم پرداخت؛ اما این پاسخ با دو چالش روبروست: نخست آنکه بحث از تجلیات الهی، عمده‌تاً متعلق به حوزه عرفان نظری است، نه فلسفه و کلام. ثانیاً، ایشان با وجود پیمودن بخشی از این مسیر، در تبیین چگونگی اتصاف ذات واجب به صفات منتزع از تجلیات، مطلبی ارائه نکرده است. این خلأ نظری، دقیقاً همان نقطه‌ای است که در دیدگاه مختار، مورد توجه قرار گرفته و در ادامه راه حل مناسبی برای آن ارائه خواهد شد. به نظر می‌رسد این سکوت، ناشی از عدم تبیین مکانیسم دقیق ارتباط بین صفات منتزع از تجلیات با ذات مقدس واجب باشد.

۵. نقاط قوت دیدگاه‌ها

این تحلیلات، نگاهی منصفانه به جریان تاریخی بحث صفات الهی ارائه می‌دهد. در ادامه می‌توان این اندیشه‌ها را به شکل منسجم‌تری گسترش داد. بی‌تردید، تلاش حکمای اسلامی در مواجهه با معمای صفات الهی، فی‌نفسه دارای ارزش فلسفی والایی است. هر یک از این مکاتب فکری با اندیشه‌های توحیدی و با تکیه بر مبانی معرفت‌شناختی خویش، گامی در جهت حل این مسئله پیچیده برداشته‌اند. اهمیت این تلاش‌ها صرفاً در رسیدن به پاسخ نهایی نیست، بلکه در غنابخشی به ادبیات فلسفی و گشودن افق‌های جدید برای اندیشمندان پس از خود است. مکتب مشاء به رهبری ابن‌سینا، با تأکید بر وحدت مفهومی، سعی در حفظ بساطت ذات کرد. اگرچه این نظریه با چالش‌های جدی مواجه شد، اما نفس تلاش برای تبیین عقلانی، زمینه‌ساز بحث‌های عمیق‌تر گردید. سهروردی با طرح حکمت اشراق و تشکیک در ماهیات، گامی به پیش نهاد و عرفا با زبان شهود و اشارت، بعد دیگری از حقیقت را نمایانند. اوج این تکامل فکری را در حکمت متعالیه می‌بینیم که با تلفیق برهان و عرفان و قرآن، و با استفاده از اصولی چون اصالت وجود و تشکیک در وجود، تلاش کرد تا معمای وحدت و کثرت را در ساحت الهی حل نماید. امام خمینی نیز با دقتی بی‌مانند، به تحلیل فرآیند انتزاع مفاهیم پرداخت و زوایای پنهان را روشن ساخت. هر یک از این دیدگاه‌ها، اگرچه به تنهایی قادر به ارائه پاسخی کامل نبوده‌اند، اما مجموعه آن‌ها همچون نردبانی است که فیلسوفان را به شناخت هرچه عمیق‌تر حقیقت رهنمون می‌شود. همین گفت‌وگوی انتقادی میان مکاتب و اندیشه‌های مختلف است که فلسفه را زنده نگاه می‌دارد و آن را به پیش می‌راند. بنابراین، ارزش این آرا نه در قطعی بودن آن‌ها، که در ظرفیت‌هایی است برای اندیشیدن و بازاندیشی در یکی از غامض‌ترین مسائل فلسفی ایجاد کرده‌اند.

۸. ارائه نظریه منتخب و پاسخ به اشکالات

پیش از ارائه متن نظریه منتخب، مبانی و پیش‌فرض‌های آن بیان می‌شود

۸-۱. مبانی و پیش‌فرض‌های نظریه

حکمت متعالیه، با تاسیس مبانی هستی‌شناختی بی‌سابقه، توانست به حل مسائل مهمی از دین‌شناسی نایل گردد. از جمله مبانی این مکتب که در مورد بحث کارآمد و راهگشا است، هویت علم و حمل حقیقت و رقیقت است که به اختصار یادآوری می‌شود.

الف) هویت علم در حکمت متعالیه

بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تقسیم‌بندی سنتی علم به حصولی و حضوری دگرگون می‌شود. در این نظام فلسفی، علم عین حضور است و هویتی جز ظهور و تجلی ندارد. آنچه به عنوان علم حصولی شناخته می‌شود، در واقع سایه‌ای از حضور اصیل در مراتب نازله وجود علم است. نفس انسانی با حرکت جوهری و تعالی وجودی، به مراتبی دست می‌یابد که در آن وجود علم را به طور مستقیم ادراک می‌کند، نه صرفاً مفاهیم انتزاعی

را. هر چه مرتبه کمال نفس افزایش یابد، بر وسعت این حضور و علم حاضر افزوده می‌شود. (خسروپناه، سال ۱۴۰۱، ص ۱۱۶-۱۳۱)

ب) حمل حقیقت و رقیقت در پرتو تشکیک وجود

در نظام تشکیک صدرایی، رابطه بین مراتب وجود بر اساس حمل حقیقت و رقیقت تبیین می‌شود. مراتب عالی وجود، کلیه کمالات مراتب دانی را به نحو اشرف و اکمل دارا می‌باشند. از سوی دیگر، مراتب پایین‌تر به صورت حمل رقیقی بر مراتب بالاتر قابل حمل هستند، در حالی که مراتب عالی به صورت حمل حقیقی بر مراتب پایین‌تر حمل می‌شوند. این ساختار حمل، نمایانگر وحدت در عین کثرت نظام وجود و موجود است. (ر.ک: اسفار، صدرالمتهلین، سال ۱۴۲۸، ص ۷۰-۱۵۱)

ج) نقش «بسیط الحقیقه» در نظام هستی

بسیط الحقیقه به عنوان وجود لابشرط قسمی، منشأ فیض و علت ایجاب بالغیر تمامی مراتب وجود است. این حقیقت بسیط در عین اینکه در تمام مراتب وجود حضور تام دارد و در هر مرتبه‌ای عین همان مرتبه است و کلیه کمالات آن مرتبه را به طور کامل دارا می‌باشد (بسیط الحقیقه کل الأشياء). از سوی دیگر، از تمامی محدودیت‌ها و قیود مراتب مبرا است (و لیس بشیء منها). این قاعده فلسفی، کلید حل بسیاری از معضلات فلسفی از جمله انتزاع صفات متکثر از ذات بسیط می‌باشد. (صدرالمتهلین، سال ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۶۸)

د) عدم معرفت به ذات اقدس الهی

ذات اقدس الهی در مقام غیب الغیوب قرار دارد که حتی از معرفت انبیا و اولیا نیز فراتر است. این مرتبه از ذات، ورای تمام مراتب شناخت بشری اعم از عرفانی و فلسفی قرار دارد. این پیش‌فرض تأکید دارد که هر گونه معرفتی نسبت به ذات الهی، نهایتاً از طریق صفات و تجلیات امکان‌پذیر است، نه ادراک مستقیم ذات در مقام غیب الغیوبی. مقام ذات اقدس اله نه معبود و نه مقصود احدی است و چون عنقایی هست که دست شکارچیان معرفت عرصه توحید بدان نمی‌رسد. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۶۸)

این پیش‌فرض‌ها مبنای نظریه نوآورانه را تشکیل می‌دهد.

۸-۲. تقریر نظریه منتخب

نظر منتخب در تبیین با استفاده از قاعده ی بسیط الحقیقه است. وجود لابشرط قسمی به عنوان حقیقت بسیطه، در تمام مراتب وجودی حضور تام و تمام عیار دارد. این حضور نه به صورت عرضی یا اضافی، بلکه به گونه‌ای اشراقی است که در هر مرتبه عین همان مرتبه هست. این حضور تام، موجب ظهور صفات کمالی در مراتب مختلف وجود می‌گردد. در هر مرتبه از مراتب وجود، یکی از صفات کمالی به صورت برجسته‌تری تجلی می‌یابد؛ در مرتبه‌ای صفت علم ظهور می‌کند که موجب پدید آمدن شخص عالم می‌شود و در مرتبه‌ای دیگر

صفت قدرت تجلی می‌یابد که موجب ظهور شخص قادر می‌گردد. همین‌گونه سایر صفات کمالی هر یک در مرتبه‌ای خاص ظهور می‌کنند. این صفات کمالی از هر مرتبه‌ای انتزاع شده و به «بسیط‌الحقیقه» نسبت داده می‌شود، چرا که ظهور هر کمالی در هر مرتبه‌ای، به موجب حضور تام «بسیط‌الحقیقه» در آن مرتبه است. بنابراین، کمال هر مرتبه‌ای به حقیقت بسیط منتسب می‌گردد. درست است که همه صفات کمالی در ذات خود متحد با یکدیگرند و در هر مرتبه همگی به صورت جمعی حضور دارند، اما با توجه به ظرفیت و قابلیت ذاتی هر مرتبه، صفتی یا صفاتی از کمالات، ظهور ویژه‌ای می‌یابند و سایر صفات کمالی از شدت ظهور و بروز کمتری برخوردارند. برای مثال، شخصی که محل ظهور ویژه صفت علم از بسیط‌الحقیقه است، ممکن است از ظهور قدرت آنچنانی برخوردار نباشد، یا شخصی که از قدرت بسیار بالایی برخوردار است، ممکن است از صفت علم کم‌تری بهره‌مند باشد. با این حال، انبیا و اولیا به عنوان آیینه‌های تمام‌نمای آن بسیط‌الحقیقه، محل ظهور همه کمالات هستند. برای نمونه، در وجود حضرت علی علیه السلام، علم بی‌نهایت در عین قدرت بی‌نهایت به صورت جمعی ظهور یافته است. هر چه نفس انسانی در سیر کمالات با حرکت جوهری به مراتب بالاتر دست یابد، به محل ظهور صفات بیشتری تبدیل می‌شود تا اینکه به مقام فنا رسیده و در آن مرحله به علم حضوری توانایی درک عینیت صفات را خواهد یافت چرا که علم صرف حضور است و تا انسان به آن مقام منیع بار نیابد، در ورطه و دامگاه الفاظ و مفاهیم در مصرع علم حصولی به زانو در خواهد آمد و متقیان به امامت علم و عمل از مهلکه جان به در خواهند برد؛ «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا». (مریم: ۷۲)

«آنگاه کسانی را که خود را حفظ کردند، نجات می‌دهیم و ستم‌کاران را به‌زانو درآمده در آن رها می‌کنیم»

هر کس به میزان مرتبه وجودی خویش این حقیقت را درمی‌یابد و انسان‌های عادی از ظهورات هر مرتبه، صفتی را اخذ کرده و به بسیط‌الحقیقه متصف می‌کنند، چرا که هر کمالی از اوست و حقیقتاً اوست.

۸-۳. تمایز اساسی نظریه منتخب با دیدگاه‌های موجود

مهم‌ترین تمایز این نظریه با سایر دیدگاه‌ها در تبیین چگونگی انتزاع صفات کمالی و اتصاف آنها به ذات بسیط در عین حفظ تغایر مفهومی نهفته است. بر خلاف نظریات رایج که انتزاع صفات را ناشی از اعتبارات ذهنی محض یا تجلیات صرفاً مفهومی می‌دانند، این نظریه بر اساس حضور عینی و تام بسیط‌الحقیقه در تمام مراتب بنا شده است.

۳-۹. جنبه کارآمدی در دین پژوهی

کارکرد دینی پژوهش حاضر، مستقیماً ناظر به تبیین کیفیت انتزاع صفات الهی از ذات بسیط واجب‌الوجود است. از آن‌جا که معرفت دینی، به‌ویژه در ساحت معرفت توحیدی و شناخت صفات الهی، ناگزیر از انتزاع مفاهیم متکثر از ذات واحد است، هرگونه ابهام در سازوکار این انتزاع، به اختلال در فهم توحید قرآنی و برهانی می‌انجامد و عقل دینی را میان تشبیه و تعطیل به حیرت می‌اندازد. مقاله حاضر نشان می‌دهد که کثرت صفات نه ناشی از کثرت در ذات الهی و نه صرف اعتبارات ذهنی که خالی از منشأ عینی می‌باشد، بلکه حاصل انتزاع عقلی بر

اساس حیثیات تعلیلی و شئون فعلی ذات واحد در نسبت با مراتب وجود و آثار است. بر این اساس، تحلیل فلسفی کیفیت انتزاع صفات، کارکردی دینی و بنیادین در تصحیح الهیات اعتقادی دارد؛ زیرا امکان فهم معنادار و حقیقی صفات الهی را در عین حفظ بساطت ذات فراهم می‌سازد و چارچوبی ایجابی برای توحید نظری ارائه می‌دهد. افزون بر این، این تبیین نقش روش‌شناختی مهمی در تفسیر متون دینی ایفا می‌کند؛ بدین معنا که اوصاف متکثر الهی در قرآن کریم نه به‌عنوان اوصاف زائد بر ذات و نه به‌صورت مجازهای صرف، بلکه به‌مثابه مفاهیمی انتزاع‌شده از شئون فعلی ذات واحد تفسیر می‌شوند. در نتیجه، پیوند میان تحلیل فلسفی صفات و فهم دینی قرآن حفظ شده و از افراط در تشبیه یا تأویل‌گرایی مفرط جلوگیری می‌گردد. بدین‌سان، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بحث از کیفیت انتزاع صفات الهی صرفاً ای نظری و انتزاعی نیست، بلکه دارای کارکرد مستقیم در تصحیح بنیان‌های معرفتی دینداری و تبیین نسبت صحیح میان عقل فلسفی و فهم دینی است چرا که عقل فلسفی با فهم دینی دو راه جداگانه در تبیین مسائل دینی نیست و هردو به عبارات مختلف به حل می‌پردازند که نشان از وحدت قرآن برهان و عرفان است (کَلَامُنَا شَتَّى وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ ... كُلٌّ إِلَى ذَلِكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ)؛ امری که با عنوان و ی اصلی مقاله نسبت مستقیم و وثیق دارد.

۹. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی‌ای بنیادین در فلسفه اسلامی، یعنی چگونگی جمع میان وحدت ذات و کیفیت فهم کثرت صفات، به ارائه تحلیلی نوین دست یافته است. بررسی برخی آرای فلاسفه و متکلمان مسلمان نشان داد که رویکردهای کلامی، مشایی و اشراقی و نظرات متوسط در حکمت متعالیه، از تبیین رضایت‌بخش این معضل کم‌توان بوده‌اند. نظریه‌های مبتنی بر الهیات سلبی با تقلیل صفات به مفاهیم سلبی، راه را بر هرگونه معرفت ایجابی می‌بندند؛ دیدگاه وحدت مفهومی صفات با بدیهیات عقلی در تعارض است؛ و راه‌حل‌های مبتنی بر اعتبارات محض ذهنی، فاقد پشتوانه وجودشناختی هستند.

نظریه ارائه‌شده در این مقاله، با تکیه بر قاعده «بسیط الحقیقه» در حکمت متعالیه، گامی فراتر نهاده و تبیینی وجودشناختی از ارائه می‌دهد. بر این اساس، حضور تام وجود لابلشروط قسمی در تمام مراتب هستی و عینیت یافتن آن در هر مرتبه، کلید حل معمای انتزاع صفات متکثر است. تجلی تدریجی صفات کمالی در مراتب مختلف، نه ناشی از کثرت در ذات، بلکه برآمده از تنوع در مراتب تجلی است. مزیت عمده این نظریه، ارائه‌ی تحلیلی یکپارچه است که هم وحدت ذات را حفظ می‌کند، هم کثرت صفات را به رسمیت می‌شناسد، و هم پایه‌ای عینی برای تغایر مفهومی فراهم می‌آورد. این نظریه علاوه بر حل انتزاع صفات، تاثیر گسترده‌ای در حوزه‌های دیگر فلسفی از جمله معرفت‌شناسی دینی، رابطه خدا و جهان، و سیر سلوک وجودی انسان دارد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم؛ ترجمه حسین انصاریان
 - ۲- گرامی، محمدعلی. (۱۳۸۲). *منطق مقارن*، نشر امید.
 - ۳- علامه، مظفر. (۱۳۶۶). *منطق مظفر*، نشر اسماعیلیان قم.
 - ۴- شهابی، محمود. (۱۳۹۲). *رهبر خرد*، نشر عصمت.
 - ۵- صدرالمطالعهین، اسفار. (۱۴۲۸هـ). *دارالاحیای تراث*، نشر طلایه نور.
 - ۶- صدرالمطالعهین. (۱۴۲۲). *الرسائل*، مکتبه المصطفوی.
 - ۷- صدرالمطالعهین عرشیه. (۱۳۴۱). *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*.
 - ۸- علامه طباطبایی. (۱۳۳۲). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، نشر صدرا.
 - ۹- شهید مطهری. (۱۳۹۱). *مجموعه آثار*، نشر صدرا.
 - ۱۰- شبستری، شیخ محمود. (۱۳۶۸). *گلشن راز*، کتابخانه طهوری.
 - ۱۱- صدرالمطالعهین. (۱۳۸۲). *شواهد الربوبیه*، بنیاد حکمت صدرا.
 - ۱۲- سبزواری، شیخ محمود. (۱۳۶۹). *شرح منظومه*، نشر ناب.
 - ۱۳- جوادی آملی. (۱۴۰۱). *رحیق مختوم*، نشر اسرا.
 - ۱۴- امام خمینی. (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه*، نشر آثار امام.
 - ۱۵- ابن سینا. (۱۳۶۳). *مبدا و معاد*، نشر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
 - ۱۶- شیخ صدوق. (۱۳۹۴). *التوحید*، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
 - ۱۷- آیت الله سبحانی. (۱۳۸۲هـ). *الهیات علی الهذی والکتاب والسنه*، نشر امام صادق.
 - ۱۸- خسروپناه. (۱۴۰۱). *نظام معرفت شناسی صدراپی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 - ۱۹- عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۹). *خطوط کلی حکمت متعالیه*، نشر موسسه امام خمینی.
- بنائیان، محمد واکاوی مفهومی سبک زندگی اسلامی - ایرانی از دیدگاه مقام معظم رهبری در آینه آیات و روایات، *مجله مدیریت فرهنگی*، ۹ (۳۰): ۵۹-۹۰.
- مقیمی، احمد، سبک زندگی اسلامی، ۱۳۹۹/۸/۲۷، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (www.leader.ir).